

بر بودند غرض هر چه است شد از ربی علم و عقل متعلق شد حکم
 شریعت و ادب طریقت از ایشان بر حوالت یکا لا قاتا
 عزت و قاطع حجاب چیرت اند این ترا از وجود خود پاک
 بنمودید بیکر که توانند پرداخت **رباعی** خوشو قمر سبکی
 درین منجانه از خم سبک شده از بهانه صد بار اگر رفت
 شود عالم هست واقف شود که هست عالم یانه **مستم دوم**
 آمانند که چون ایشان را از ایشان بر مایند از تصرف جمال
 از ایشان را بایشان دهد از استواری درین جمع و لجه
 قبا جل تقرف میدهند بقاضای از آن دارند با حکام
 شریعت و ادب طریقت معاودت نمایند شراب کجی
 جذب و محبت بازالای سلم و معرفت بیامیزند از
 منجی این آب بآن شراب سار حساب بخوم آثار معانی
 و سرار بر حرد و هر یک نجم هدایت فرو مانده کمال ظلمت
 بیابان ضلال و حیرت شوند و همانا که شارت با جود
 این طایفه تواند بود و قول نایم قدس که و کم میدو ادا

دیگر

ادامه حجت نجم **رباعی** این طایفه اند مطلق از قید رسوم
 فانی شده زانند این احوال علوم بر طاهرش لوان
 انوار خدایند از خود ایشان رسوم **وقال قدس**
اولی و لولا خدایا ما هتدیت لی نهاده و لولا سنا ما تمویز
اولی شد از این طایفه است و جان جمع خانه و خانه حاکم بود
 سنا بقدر ضرورتی است و بدر وقت و حین با عاید شد
میگوید اگر نه بود خوش و شیم و کشف مفرح شد راه
 مصوب غم خانه او اندست مرون و اگر نه لاله نور و بر تو
 ظهور وی لایح است بقدم و هم طریق تصور حقیقت
 نتوانستیم هر دو **رباعی** که رهبر است از شدت
 مشکل بروی که سوا میگذشت و چشم غزونیافتی تو
 از و **که** در کج حقیقتش توانست **که** **لا** **میگوید**
 جمال آناری متعلق عشق مجازی است ظل و فروع محال
 ذات است که متعلق محبت حقیقت همین عشق مجازی است
 و فروع محبت حقیقت و یک ای نقطه الحقیقه طریق حصول